

تشبیهات هنری شعر بهزاد کرمانشاهی

سیدمحسن مهرابی

□ ناقدان شعر از دیرباز تاکنون، خیال را یکی از عناصر شعر دانسته اند و خیال آفرینی را خصلتی شاعرانه. شاعر بدون هیچ دغدغهی می‌تواند قد یار را مانند سرو ببیند، گل نرگس را عاشق و نگران ببیند و یا حتی در نگرشی منحصر به فرد مقیاس اندازه‌گیری تشویش و اضطراب را هزار قافله قرار دهد. چنین تأکیدی بر مقوله خیال آفرینی شاعر، گاهی آن‌ها را به معضل تقلید و تکرار گرفتار می‌کند. زمانی این تکرارها آن چنان مکرر می‌شوند که دیگر بیان‌کننده خیالی نیست. اگر در قرون ابتدایی پس از اسلام، شاعری باریک‌اندیش و بدیع‌آفرین موهای بافته شده یار را مانند زلف در (که یکی از اجزای درب‌های قدیمی بود) به تصویر می‌کشد، این ایماژ زیبا آن چنان تکرار می‌گردد که امروز زلف و مو را مترادف هم می‌دانیم، نه از مقوله تشبیه یا استعاره. با این حال در نظر برخی از شعراء این خیال آفرینی نه منتج شده تکرار و تقلید بلکه نتیجه غلیان ذهنی شاعر و حالت‌های ناخود آگاه ضمیر اوست. برای نمونه هنگامی که تشبیه را به‌عنوان وسیله‌ی ایماژ آفرینی انتخاب می‌کند، یکی از چهار رکن آن (مشبه، مشبه به، وجه شبه و ادات تشبیه) با دیگر کلمات بیت دارای صنعتی دیگر از صنایع بدیعی و بیانی است که تشبیهی ظریف و هنری را منجر می‌شود. در این جستار بر آنیم که تشبیهات هنری در شعر یدالله بهزاد کرمانشاهی (۱۳۸۶-۱۳۰۴) را در دفتر شعر **گلی بیرونگ** (نشر آگه، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱) در نگاهی مجمل و در زمینه‌های تشبیه در تشبیه، جناس، تضاد و تناسب بیان کنیم.

الف: تشبیه در تشبیه

در این حالت شاعر «مشبه به» تشبیه اول را به عنوان «مشبه» تشبیه دوم قرار می‌دهد. خواننده در گذر از این حالت زنجیروار که حرکتی پلکانی و صعودی را برای او ایجاد می‌کند به لذتی شیرین دست می‌یابد. - چون لاله شمع جان به ره باد می‌نهم
کز نوبهار جز گل داغم نمی‌دهند (ص ۹۸)
جان من مانند شمعی است که چون لاله در مسیر باد قرار گرفته.
- غبار غفلتش بر روی روشن پرده می‌بندد
و گر آینه‌ی جان تو خود مهر درخشانست (ص ۱۴۹)
جان تو مانند آینه‌ی است که از درخشانی چون مهر می‌درخشد.

- ماه روی تو چو آید به در از خانه تو

آفتابی‌ست برآورده سر از خانه تو (ص ۲۱۶)

روی تو مانند ماه است که وقتی از خانه بیرون می‌آید، چون آفتابی جهان را روشن می‌کند.

شب را اثر نیایی در عالم من و دل

کان‌جا ز ماه رویت مهریست بی‌زوالم (ص ۲۴۴)

روی تو مانند ماهی است که از بی‌زوالی برایم همانند خورشید می‌باشد.

ب: جناس در تشبیه

در این حالت یکی از ارکان تشبیه با دیگر کلمات بیت دارای صنعت جناس هستند.

- سوی دل تا روی کردم از جهان آب و گل

راه من چون رای دانا بی‌چراغان روشن است (ص ۸۵)
راه من مانند رای داناست و راه و رای و روی دارای صنعت جناس هستند.

زان ندا گفתי شرابی خوشگوار

ریخت در کامم ز جام کودکی (ص ۱۲۶)
جام کودکی یک اضافه تشبیهی است که مضاف آن با کام دارای جناس می‌باشد.

- ساحل برآند ز پیشم، دریا نخواند به خویشم

آواره موجی پریشم، مطرود دریا و ساحل (ص ۲۱۴)
پریش که وجه شبه تشبیه این بیت است با پیش دارای جناس زائد هستند.

- بی‌خزان باد باغ خاطرشان که بهار شکوفه بار منند (ص ۱۳۸)

باد و باغ و بار نوعی از جناس و بهار و بار از نوع دیگر آن هم جناس هستند.

- بی تو زنگ غم گرفت آینه‌ام

پریش حال مرا زنگی بزن (ص ۲۳۳)
زنگ در اضافه‌ی تشبیهی «زنگ غم» به معنی زنگار است، اما در جای دیگر به معنی دق الباب الکتریکی و یا تماس تلفنی است.

- هوای زندگی سرد است بهزاد

به خود لرزان چو بیدم از دم باد (ص ۲۱۵)
بید و باد از جناس‌های مکرر ادب فارسی است.

- چون شباهنگم چکد خون از گلو

در خور شباهنگم آهنگی بزن (ص ۲۳۳)
جناس در کلمه‌های شباهنگ و شب آهنگ نیز از لطافت و ظرافت خاصی برخوردار است.

پ: تضاد در تشبیه:

در برخی از این تشبیهات لطافت هنری شاعر به اوج می‌رسد، او هم‌زمان با اینکه شباهتی را بین دو عضو ایجاد می‌کند از تضاد بین آن‌ها هم بی‌خبر نیست.

- سرود زندگی چو نان سکوت مرگ درد آلود (ص ۶۳)

- در این تشبیه هر دو جزو «مشبه» یعنی سرود و زندگی یا دو جزء «مشبه به» یعنی سکوت و مرگ در تضاد هستند اما شاعر به وجه شبه «آلودگی» آن‌ها را به هم تشبیه کرده است.

- چو پدر نخورده گندم به هوس چرا افتادم

ز بهشت وصل ناگه به جهنم جدایی (ص ۸۹)
بهشت وصل یک اضافه تشبیهی است و جهنم جدایی هم اضافه تشبیهی دیگری است اما مضاف این دو با هم در تضاد و مضاف‌الیه آنها نیز متضاد هم می‌باشند. این حالت را در بیت زیر هم می‌بینیم:

گر بهارستان شوقی ور خزانستان حزن

مصلحت جویی نمی‌آید زمن، من با توام (ص ۱۱۱)
در این جا نیز بهار و خزان و شوق و حزن به صورت جداگانه با هم در تضاد هستند.

ز بی دردی همی خندی چو برق و در نمی‌یابی

که چشم ابر هم بر دل بی‌درد گریانست (ص ۱۵۰)
شاعر به وجه شبه خندیدن، یار را مانند برق می‌داند که این وجه شبه با چشم گریان ابر متضاد است.

- گریانم چو گل شد پاره از خار ندامت لیک

نشان تهمت کس نیست بر پیراهن چاکم (ص ۱۴۷)
به وجه شبه پاره‌گی، گریان مانند گل است و دلیل ایجاد شدن چنین تشبیهی (یعنی پاره‌گی) ندامتی است که خود شبیه به خار است و این گل و خار از تضادهای معروف ادب فارسی هستند. همچنان که در بیت زیر می‌بینیم:

در سایه هر گل که شکفته است در این باغ

صد خارستم جای گرفته است در این باغ (ص ۱۵۵)
در این بیت نیز ستم مانند خاری است که در سایه گل ایجاد شده است.

شمع، اشک، بزم و همچنین باران، طوفان و برق دارای صنعت تناسب هستند.

- برتر کشم از طارم گردون پر پرواز

تا طره ایوان توام شد وطن ای عشق (ص ۹۲)
«مشبه به» تشبیه اول یعنی طارم با «مشبه» تشبیه دوم یعنی ایوان تناسب دارد.

- پر خون برآمد از خم قسمت پیاله‌ام

از خون دل به خیره ایا غم نمی‌دهند (ص ۹۹)
در این تشبیه قسمت به خم مانند شده که با پیاله و ایاق دارای تناسب هستند.

کتاب شوم شب را لیک

به جز نقش سیاهی نیست بر اوراق (ص ۶۴)

شب مانند کتاب شومی است که اوراقش فقط نقش سیاهی را دارند.

سیری ست مرا به طیب خاطر نه به زور

از کوچهی زندگی به کاشانه گور (ص ۱۷۵)

کوچهی زندگی و کاشانه‌ی گور اضافه تشبیهی هستند که مضاف آن‌ها متناسبند.

آن به که در هوای تو بال و پزی زند

این مرغ جان که از قفس تن پریدنی ست (ص ۱۸۲)
در تشبیهات مرغ جان و قفس تن، جان و تن از یک سوی و مرغ و قفس و بال و پر از دیگر سوی با هم تناسب دارند.

هم چنان که دیده شد آوردن تشبیهات هنری در شعر از تسلط شاعر بر مضامین و ناخودآگاه او خبر می‌دهد، آن چنان که جلوه‌های تصاویر را نزد خواننده بدیع و دلنشین می‌نمایاند.

این گونه تشبیهات در شعر بهزاد فراوان دیده می‌شود که نمونه‌هایی اندک از آن مطابق سلیقه نگارنده ذکر گردید ■

ت: تناسب در تشبیه

از آنجا که کمتر بیتی را می‌بینیم که در آن تناسب وجود نداشته باشد، برخی منتقدین تناسب را صنعت ادبی نمی‌دانند از این دیدگاه قرار دادن دریا در کنار موج و ساحل و یا آوردن مجنون و صحرا و آهو با هم هویدا کننده هنر شاعر نیست.

به هر روی در زیر بیتی چند از تناسب‌های تلیق یافته با تشبیه در شعر بهزاد که فراوان دیده می‌شود را ذکر می‌کنیم.

بی‌بها چوبی اندر کف چوبک زن او

کرده با گوی فلک دعوی چوگانی‌ها (ص ۱۴۳)
گوی فلک اضافه تشبیهی است و گوی با چوب و چوبک و چوگان تناسب دارد.

من آن چنگم که در دست حریفان

زسیمم بانگ‌ها ناساز خیزد (ص ۱۴۸)
کلمات چنگه سیم، بانگ ناساز، و حریف در تناسب هستند.

- شمع آهم را خموشی نیست از باران اشک

برق هستی سوز من در بزم طوفان روشن است (ص ۸۴)

سه شاعر دانشمند معاصر

عبدالحسین میرزایی - تهران

سه تن استاد دانشمند و شاعر

و گرنه نیست شاعر در وطن کم

ولی نه عالم و استاد ماهر

که در شعر و سخن هم پهلوان‌اند

که در علم و ادب شد شیرافکن

بهین شاعران فحل قادر

امین، چاه‌سرای فحل ملی ست

ولی زان جمله این سه اوستادند

که علم و شعر را دارند با هم

که سوژه بهر گفت‌وگوی مایند

همه از ذوق خوش، سرشار باشند

ولی ز ایشان سه تن را دوست دارم

در ایران هست اندر عصر حاضر

سه تن دارند علم و شعر با هم

هزاران کس در ایران‌اند شاعر

سه تن تنها در ایران عالمان‌اند

یکی باشد شفیع، اهل کدکن

دوم، دکتر مصغای مظاهر

سه دیگر آن که ذوق او جلی سب

اگرچه شاعران ما زیادند

منم از این سه شاعر شاد و خرم

از این سان شاعران، الگوی مایند

و گرنه شاعران بسیار باشند

تمام شاعران را دوست دارم